پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی
سال اول، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۸۸
ص ۳۸- ۲۱

اندر پس لفافه ها
(بررسی و تحلیل برخی از ابیات خسرو و شیرین نظامی)

دکتر اسحاق طغیانی*- منیره سلطان‌الکتابی**

چکیده:

حکیم نظامی گنجوی از بزرگان وئنو آوران ادب فارسی به شمار مـی رود. خمـسهٔ او از آثار معتبر واصیل ادبیات فارسی‌محسوب‌می‌شود و از این جهت، تقلیدهای زیادی از آن صورت گرفته است.

از دیر باز تصحیح های مختلفی از خمسهٔ نظـامی انجـام شـده اسـت و امـروزه نیـز شارحان بزرگواری، ماننـد حـسن وحیـد دسـتگردی، بـرات زنجـانی، بهـروز ثروتیـان، عبدالمحمد آیتی و.... به شرح ابیات این پنج گنج، همت گمارده اند، امـا متاسـفانه بـا وجود تلاش این استادان، هنوز ابیات زیادی از آثار او دچار ابهام است و در بـسیاری از موارد، مشکل ابیات همچنان باقی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان(نویسندهٔ مسئول) etoghyani@hotmail.com
** - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

تاریخ وصول ۸۸/۷/۲۱ تاریخ پذیرش ۸۸/۸/۱۲

یکی از منظومه های خمسهٔ نظامی **خسرو وشیرین** است کـه ۶۵۰۰ بیـت دارد و در بحر هزج مسدس مقصور سروده شده است. این منظومه ابیات مشکل و پیچیده‌ای دارد که شارحان در مورد آنها اختلاف نظر دارند. در این مقاله در پی آنیم تا برخی از ابیـات مبهم از این منظومه را مطرح کنیم و ضمن بیان اختلاف نظر شارحان،درحد توان به رفع ابهام آنها بپردازیم.

واژه‌های کلیدی:
نقد، شرح، خسرو و شیرین، نظامی

مقدمه:

حکیم نظامی گنجه ای، بزرگترین نو آور قرن ششم هجری اسـت. ایـن شـاعر توانـا در منظومـه هـای خـود، هنـر خـود را در نـوآوری و آوردن اوصـاف و تـصاویر بـدیع از جلوه‌های متنوع طبیعی و نیز وصف حالات درونی عاشقان و شرح غم هجران و شـوق وصال همراه با تشبیهات و ترکیبات و استعارات‌واصطلاحات‌نشان‌داده‌است.

یکی از منظومه های مهم و پرآوازهٔ نظامی، منظومه **خسرو وشیرین** است. نظامی این افسانه که را – که قبل از او فردوسی نیزدر **شاهنامه** بـه آن پرداختـه اسـت – در قالـب الفاظ و ترکیبات واصطلاحاتی نو ریخته و شکلی بی نظیر به آن بخشیده اسـت. نظـامی در این منظومه هنر خود را در ترکیب آفرینی و خلق تصاویر بدیع به اوج رسـانده و در لفظ و معنی نو آور ی کرده است. به همین سبب، صاحب سبکی خاص شـده اسـت و معانی اغلب ترکیبات تازهٔ او درهاله ای از ابهام قرار دارد.

شارحان این منظومه کوشیده اند تا به شرح وتوضـیح ابیـات آن بپردازنـد و منظـور نظامی را از ابیات مـبهم بیـان کننـد. امـا متاسـفانه بـا وجـود تـلاش و سـعی اسـتادان بزرگواری، چون حسن وحید دستگردی،بهروز ثروتیان، برات زنجانی،عبدالمحمد آیتـی

و ... همچنان ابهام بسیاری از ابیات این منظومه حل نشده است. ضمنا اختلاف ضبط شارحان و نبودن نسخه اقدم،پیچیدگی و ابهام ابیات را دو چندان می کند.

ما در این مقاله به طرح و بررسی ده بیت از این منظومه می پردازیم و سعی می‌کنیم ضمن بیان نظرات شارحان مختلف و بیان معانی لغوی و اصطلاحی واژه ها و ترکیبات و نیز ذکر شواهدی از متون،تا حدی گرد ابهام را از پیرامون آنها بزداییم.

۱- مطیعش را زمی پرباد کشتی چو یاغی گشت بادش تیز دشتی[1]

ابهام این بیت در ترکیب « تیز دشتی » است.

وحید دستگردی دشتی را به ضم اول، به معنی بد و زشت می داند (وحید دستگردی، ۱۳۸۶: ۳۰).

زنجانی‌مصراع‌دوم را چنین آورده است: « چو باغ کشت بادش سبز دشتی»

وی سبز دشتی را خرمی و تازگی معنی کرده است؛ با این توضیح که چنین معنایی در فرهنگ ها نیامده است.

ثروتیان‌مصراع‌دوم‌راچنین‌آورده‌است: « چو باغی گشت باد اردیبهشتی »

و درشرح آن، باغی را بغی کننده معنی کرده است و می گوید:« اردیبهشت در **برهان قاطع** پیش از همهٔ معانی به معنی آتش آمده است ومعنی بیت چنین است:« پیاله شراب مطیع وی از می پرباد و اگر نافرمانی کند، در آتش بسوزد.ایهاما اگرمطیع او باغی بکارد، سرسبز وارد یبهشتی باد »(ثروتیان، ۱۳۶۶:۱۰۹).

– دشتی به ضم اول، درهیچ یک از فرهنگ ها به معنی بد وزشت نیامده است، بلکه در **برهان قاطع**،**لغتنامه دهخدا**، **فرهنگ آنندراج**، **فرهنگ عمید** و.... به معنی زالو (کرمی سیاه که چون بر عضوی از بدن بچسبانند خون از آن بمکد) آورده شده است.

دهخدا معنی « دشت بودن، بدی و زشتی » را نیز می آورد و می گوید:

«مرحوم وحید دستگردی دشتی را در بیت نظامی به معنی فوق آورده، ولی قابل تامل است:

مطیعش را زمی پرباد کشتی چو باغی گشت بادش تیز دشتی

(دهخدا، ذیل مدخل « دشتی »)

غیاث اللغات به نقل از **فرهنگ رشیدی**، دشتی را بد و زشت معنی کرده است و در **فرهنگ معین** نیز « دش » به معنی زشت و پلید، دشنام و دشخوار و دشمن آمده است. اگر بتوان معنی زشت و پلید را برای دشتی پذیرفت، معنی بیت چنین است : امیدوارم کشتی و پیاله شراب مطیع ممدوح من همواره پر از می باشد و اگر مطیع او باغی شد، امیدوارم بدبختی و زشتی و پلیدی به سرعت بر او بتازد. در این حالت تیز را باید قید گرفت. در مورد ضبط بیت باید گفت ضبط وحید دستگردی، با اینکه ابهام دارد، صحیح‌تر است. ضبط زنجانی و ثروتیان مشکلی از این ترکیب حل نمی کند. این دو شارح ضبط و معنایی غیر قابل قبول آورده اند. با توجه به بیت قبل از این بیت؛ یعنی:

حسودش بسته بند جهان باد چو گردد دوست بستش پرنیان باد

(نظامی، ۱۳۸٦: ۲۹)

که در آن نظامی، دعا و نفرین را برای حسود ممدوح در مقابل هم قرار داده، در این بیت نیز چنین است. نظامی در مصراع اول این بیت حسود ممدوح را نفرین می‌کند، اما می گوید: اگر دوست شود، امیدوارم در پرنیان و حریر باشد. در بیت مورد بحث نیز می گوید: امیدوارم مطیع او همواره کشتی پراز می داشته باشد، ولی اگر نافرمانی کرد، دچار بدبختی شود.در اینجا تقابل بین دو مصراع، باید در نظر گرفته شود.

بر این اساس، معنی زنجانی نمی تواند مشکل گشا باشد، چون اولا سبز دشتی در آن مبهم است، ثانیا در هر دو مصراع برای مطیع ممدوح دعا شده و تقابل دو مصراع درنظرگرفته نشده است. معنی ایهامی ذکر شده در شرح ثروتیان نیز همین حالت را دارد.

اما در مورد « اردیبهشت » که در ضبط ثروتیان آمده است، باید گفت اگرچه اردیبهشت در **برهان قاطع** و **فرهنگ آنندراج** و...به معنی آتش آمده است، ولی معنی اصلی اردیبهشت آتش نیست، بلکه معنی اصلی آن ماه دوم سال و روز سوم از هر ماه شمسی‌است و در اینجا اگر این ضبط را بپذیریم، معنی بیت قطعیتی پیدا نمی کند و ابهام خاصی از « دشتی» و معنای آن برطرف نمی شود.

اگر دشتی را به معنی زالو بگیریم، مشخص نمی شود که تیز دشتی به چه معناست

و چه نفرینی در بیت می تواند پیدا کند؟!

اگر تصور کنیم مصراع دوم دچار تصحیف شده و« یاغی» در اصل «باغی» و«تیز»، «تیر» بوده است، ابهام همچنان باقی است؛ مگر اینکه برای « تیر دشتی» معنای مستند مناسبی پیدا شود. به هر صورت، معنای تیز دشتی یا تیر دشتی باید چیزی معادل نشاط و سعادت باشد؛ یعنی نفرین دربرابر دعا. ومفهوم مصراع چنین می شود: آنکه بر ممدوح می شورد بیچاره و بدبخت است.

نسخه بدل های بیت چنین است: ۱- چو باغی گشته باشد تیز دشتی؛ ۲ – چو باغی گشت بادش سبز گشتی؛ ۳ – چو باغی گشت بار اردیبهشتی؛ ۴ – چو یاغی گشت بادش تیز دستی؛ ۵ – چو باغی کشته بارد آرد. متاسفانه، هیچ یک از نسخه بدل‌ها نیز کمکی به حل معنی بیت نمی کند.

۲- دو مرواریدش از مینا بریدند به جای رشته در سوزن کشیدند[۲]

این بیت وصف مرگ هرمز، پدر خسرو و کور شدن وی است. منظور از دو مروارید، دو چشم درشت و زیباست، اما منظور از مینا چیست؟

وحید دستگردی می گوید:« سرشاه را از سبزی بخت یا سبزه موی جوانی به مینا تشبیه کرده؛ یعنی دو مروارید او را بریده و عوض اینکه به رشته کشند، در سوزن کشیدند » (وحید دستگردی، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

آیتی می نویسد:« دو چشمش را که چون مروارید غلطان بود از کاسه چشم (چشمخانه) جدا کردند و آن دو مرواریدرا به جای آنکه به رشته کشند در سوزن (درمیل) کشیدند »(آیتی، ۱۳۶۳:۳۹۱).

در ضبط ثروتیان، به جای « مینا»،« دیبا » آمده است. وی می گوید:« دو مروارید چشمش را از دیبای صورتش کندند و به جای رشته و نخ در سوزن و میل کشیدند» (ثروتیان، ۱۳۶۶: ۲۲۷).

در بیت بعد شاعر در وصف کور کردن هرمز چنین می گوید:

دو لعبت باز را بی پرده کردند ره سرمه به میل آزرده کردند
(نظامی، ۱۳۸٦: ۱۰۸)

دو چشم هرمز به دو بازیگر و شعبده باز تشبیه شده که با میل کشیدن،پردهٔ آن پاره شده است. شاید به قرینه این بیت بتوان گفت منظور از مینا نیزحدقه یا کاسه چشم است. وجه شبه آن نیز شفافیت و درخشش مینا و حدقه چشم است.

در **لغتنامهٔ دهخدا** مینا پیرایهٔ کاسه معنی شده است (به نقل از زمخشری).

مرواریددربیت مورد بحث استعاره از چشم است ومینا استعاره از کاسهٔ چشم.

میناالحتمالاًباید جام یا ظرفی تزیینی وکاسه گونه باشد که با مروارید وجواهرات زینت داده می شده است واکنون نیز در هنر مینا کاری کاربرد دارد. همچنین، مروارید را از صدف استخراج می کنند واین کار با بریدن به وسیلهٔ ابزارانجام می شود.

البته، دیبا به جای مینا تأمل دارد، چون بستر نمایش مروارید دیباست ومی تواند استعاره از صورت زیبا باشد. اما مینا با مروارید از جهت صفت همصدایی تناسب بیشتری دارد.

نسخه‌بدل‌های بیت چنین است:۱–از دیبا بریدند؛۲–ازگوهربریدند.

۳- به زر اقبال را پر زور می داشت به کوری دشمنان را کور می داشت[۳]

ابهام بیت در ترکیب « به کوری » مصراع دوم است. وحید دستگردی می گوید:« با زر کور بی چشم، دشمنان راکورمی‌داشت » (وحید دستگردی، ۱۳۸۶:۱۱۴).

در ضبط زنجانی و ثروتیان به جای « به کوری »،« به کری » آمده است. زنجانی می‌گوید:« خسرو خود را به کری زده و سخنان دشمن را نادیده می گرفت و نمی‌شنید» (زنجانی، ۱۳۷۶: ۷۴).

ثروتیان سه معنی برای « کری » بیان می کند: « ۱ – با فرو شکوه و توانایی خود دشمنان را کور می کرد (پول و حشمت او چشم دشمنان را کور می کرد)؛ ۲ – ایهاما با ناشنوایی و تجاهل العارف؛ ۳ – با حمله و تاخت و تاز؛ یعنی به زر و زور دشمنان را بر جا می نشاند » (ثروتیان، ۱۳۶۶: ۲۳۷).

ضبط بیت چه « به کوری » باشد، چه « به کری» در هر صورت ابهام بیت حل نمی‌شود. توضیحات شارحان نیز کافی نیست.این بیت در مورد چاره جویی خسرو در

مقابل توطئه های بهرام است: بهرام چوبین که خیال پادشاهی در سر می پرورانید، مردم و بزرگان کشور را علیه خسرو تحریک می کرد. خسرو نیزکه بخت و اقبال را سرگشته و مردم را از خود برگشته می دید، چنین کرد:

شهنشه بخت را سرگشته می دید — رعیت را ز خود برگشته می دید
به زر اقبال را پر زور می داشت — به کوری دشمنان را کور می داشت
چنین تاخصم لشکر در سر آورد — رعیت دست استیلا برآورد
زبی پشتی چو عاجر گشت پرویز — زروی تخت شد بر پشت شبدیز
(نظامی، ۱۳۸٦: ۱۱٤)

در ابیات قبل و بعد نیز اشاره ای نیست تا بدین وسیله بفهمیم منظور از « به کوری» یا «به کری » چه می تواند باشد. بیت نیاز به بررسی بیشتر دارد. البته، به قرینه مصراع اول بیت مورد بحث، شرح وحید دستگردی نسبتا صحیح تر می نماید، اما کافی و کامل نیست.

نسخه بدل‌های بیت:۱–به‌شوخی؛ ۲–به زور اقبال را؛ ۳–به کوری چشم دشمن.

۴- زمیخ ماه تا خرگاه کیوان — درو پرداخته ایوان بر ایوان[٤]

ترکیب « میخ ماه » در این بیت مبهم و نامفهوم است. این بیت وصف تخت طاقدیسی خسرو است. این تخت در این‌منظومه‌چنین‌توصیفی دارد:

به گرداگرد تخت طاقدیسش — دهان تاجداران خاک لیسش
همه تمثال های آسمانی — رصد بسته بران تخت کیانی
زمیخ ماه تا خرگاه کیوان — درو پرداخته ایوان بر ایوان
کواکب را ز ثابت تا به سیار — دقایق با درج پیموده مقدار
به ترتیب گهرهای شب افروز — خبر داده زساعات شب و روز
شناسایی که انجم را رصد راند — از آن تخت آسمان را تخته برخواند
(نظامی،۱۳۸٦: ۲۷٤)

برای بررسی این ترکیب نظر شارحان را مطرح می کنیم:

وحید دستگردی می گوید:« خرگاه کیوان فلک هفتم است. ماه را تشبیه به میخی

کرده است که در پیرامون آن خرگاه کوبیده اند »(وحید دستگردی، ۱۳۸۶: ۲۷۴).

زنجانی و ثروتیان مصراع اول را چنین آورده اند:« زماه و زهره تا خرگاه کیوان»: ثروتیان می گوید:« هر شش سیاره ماه، تیر، ناهید،خورشید، بهرام، برجیس،کیوان،همه ایوان به ایوان و فلک بر فلک به کار او مشغول بودند. ستارگان را به صورت غلامان سرایی و افلاک را به شکل ایوان و سراهای خسرو مجسم کرده که غلامان به کارهای‌خسرو در آن ایوان ها می پرداخته اند »(ثروتیان، ۱۳۶۶: ۴۵۱).

به نظر می رسد ضبط وحید دستگردی صحیح ترباشد. شاید منظور از « میخ ماه » هلال ماه باشد (میخ با نعل اسب که هلالی است، مناسبت دارد) و شاعربا در نظر داشتن اضافه تشبیهی، چنین معنایی در نظرش بوده است:« هرچه زیبایی در آسمان است، در ساخت تخت شاه به کار برده شده بود، از زیبایی ماه که در پایین ترین مرتبه افلاک است، تاکیوان که در بالاترین مرتبه قرار دارد؛ یا شاید میخ به ماه تشبیه شده است از جهت رنگ نقره ای و هلالی بودن آن: میخ هایی که بر تخت کوبیده بودند، به هلال ماه تشبیه شده است

در متون نظم قدیم ترکیباتی، مانند: میخ انجم، میخ پروین، میخ هلال، میخ چشم مه، و.... یا ترکیباتی که ماه و هلال در آن به میخ و نعل تشبیه شده باشد، فراوان دیده می‌شود:

زمین را زشورش برافتاد بیخ — فکند آسمان نعل و خورشید میخ
(نظامی، ۱۳۳۵: ٤٤٢)

روح القدس براقش و زقدر هیکل او — خورشید چرخ میخ زر است از پی نعالش
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۲۹)

نعال بارگاه تو را گرد دستگاه — برجای نعل و میخ هلال و نبات داد
(انوری، ۱۳٤۷: ۵۸۳)

در موکب تو به میخ پروین — مه برسم مرکبانت محکم
(انوری، ۱۳٤۷: ۳۳۹)

لشگر گه سپاه و ستاره سپهر ساخت　　میخ و طناب خیمه زخورشید وماه کرد

(قوامی رازی، ۱۳۳٤: ۱٥٦)

این شواهد صحیح بودن ضبط وحید دستگردی را تایید می کند، اما معنی ترکیب «میخ ماه » جای تأمل بیشتری دارد.

۵- سیاهی توتیای چشم از آن است　　که فراش ره هندوستان است[۵]

این بیت از ابیات مبهم **خسرو وشیرین** است که « فراش ره هندوستان » در آن مفهوم نیست. در ضبط ثروتیان به جای « سیاهی »،« سیاهان » آمده است و در ضبط زنجانی، مصراع اول چنین است:« سپاهان توتیا در چشم از آن است ».

زنجانی در شرح بیت می گوید:« توتیای اصفهان معروف و معالج چشم است. سببش آن است که راه هندوستان از اصفهان می گذرد »(زنجانی، ۱۳۷۶: ۲۳۸). به نظر نمی رسد ضبط زنجانی و شرح‌ایشان قانع کننده باشد، بخصوص که عبارت « راه هندوستان از اصفهان می گذرد » مشکل خاصی را حل نمی کند.

ثروتیان چنین می نویسد:« ظاهراً یعنی سیاهان هندی از آن جهت عزیز است که کارگر و پاسبان راه است و کار نگهبانی و خدمت بر عهده دارد. اصطلاح فراش ره هندوستان و کنایه مقصود از آن مبهم است. ظاهرا بیت ناظربه‌معنی‌زیر است:

سیاهان وغلامان سیاه از آن جهت روشنی بخش چشم هستند که در راه هندوستان فرش می اندازند. احتمال دارد کلام به صورت زیر بوده و نکتهٔ مبهم در کلمه فراش نهفته است:

سیاه آن توتیای چشم از آن است　　که فراش ره هندوستان است

توتیا را از سرب مذاب به دست می آورده اند؛ بدین ترتیب که خاک سرخ را به شکل قلم ساخته و در قسمت فوقانی کوره های ذوب سرب می گذاشته اند و دوده‌های نشسته برآن قلم ها را با دقت کنده، می کوبیدند و همین دوده در بیماری‌های چشم به کار می رفته است. چون بهترین نوع آن منسوب به کرمان بوده است. شاید در زمان شاعر با توجه به محل جغرافیایی،توتیای کرمان به نام توتیای هندوستان مشهور

بوده ویا اینکه توتیای هندوستان خود شهرت داشته است(؟)در هر حال، فراش راه هندوستان مبهم است، حتی اگرسیاهان به معنی موی سیاه وهندوستان در معنی مجازی راه دور یا رخسارفرض بشود»(ثروتیان،۶۴۵:۱۳۶۶).

همان طور که می بینیم، ثروتیان نیز فقط احتمالاتی را بیان کرده وبه مبهم بودن بیت اشاره کرده است.در مورد مصراع دوم می توان چنین گفت: سیاهی را از این جهت به چشم می گذارند وعزیز می دارند که در راه هندوستان (وادی سیاهان) فراشی وخدمت کرده است. در مجموع، شاعر چنین مفهومی را در نظر داشته است: آنکه نهایت تواضع وافتادگی وخدمت را داشته باشد، مقامی بس ارجمند می یابد.

ابیات قبل وبعد این بیت نیز وصف سیاهی وسیاهان است.

سیه مویی جوان را غم زداید — که در چشم سیاهان غم نیاید
غم از زندگی بگرداند علم را — نداند هیچ زنگی نام غم را
سیاهی توتیای چشم از آن است — که فراش ره هندوستان است
مخسب ای سرکه پیری‌درسرآمد — سپاه صبحگاه از سر در آمد
۶- نشسته شاه عالم مهترانه — شکر برداشته چون مه ترانه[۶]

ابهام بیت در« ترانه برداشتن ماه» است. ثروتیان به این ابهام اشاره کرده، می‌گوید:«شکر مانند ماه ترانه آغاز کرده بود. آوازه خوانی زهره شهرت دارد، لیکن دربارهٔ ماه چیزی به نظر نرسید، جز آنکه در **مخزن الاسرار** به «دست بر افشاندن»ماه اشاره ای دارد که تأویل آن به «دست افشاندن وکف زدن» نیز قابل تردید است:

مه که به شب دست بر افشانده بود — آن شب تا روز در آن مانده بود

سایر شارحان این منظومه،در مورد این بیت سخن نگفته اند وابهام بیت را حل نکرده اند. می توان در مورد بیت چنین گفت: شکرماه وش وزیبا رو، در حضور شاه ترانه سرایی می کرد.

۷- به گوش چنگ در ابریشم ساز — فکنده حلقه های محرم آواز[۷]

«حلقه های محرم آواز»در این بیت مبهم است.

وحید دستگردی در شرح بیت می گوید:«ابریشم ساز در گوش چنگ حلقهٔ سحر آواز افکنده بود.در گوشه چنگ که سر ابریشم ساز است،ابریشم حلقه پیدا می‌شود و.چنگ از آن حلقه به گوش می شود»(وحید دستگردی،۱۳۸۶:۳۵۹).

زنجانی چنین می نویسد:«محرم (شیرین)،آواز خود را چون حلقه به گوش چنگ افکند؛ یعنی آهنگی را که می خواست بر زبان آورد ودر خواست که اجرا کند» (زنجانی،۱۳۷۶:۲۱۴).

و ثروتیان می نویسد:«حلقه های محرم آواز؛ یعنی حلقه هایی که آواز محرم و آشنا داشتند،دایره های مقامات موسیقی که آشنا با ساز خود (مخصوصاً چنگ)است.حلقه را به معنی دایره به کار برده است.توضیح اینکه از دوازده پرده یا مقام موسیقی، نود ویک دایره استخراج می شود؛ یعنی ابریشم ساز در گوش چنگ دایره هایی افکنده که آواز آن دایره ها همه با گوش چنگ آشناو.به آن محرم بود، یا دوایری از مقامات را با چنگ می‌نواخت که امکان داشت واز چنگ بر می آمد؛ یعنی همهٔ دوایر موسیقی را» (ثروتیان:۱۳۶۶:۵۸۳).

آیتی می گوید:« مصرع دوم اشاره به این معنی است که چنگ محرم راز دل شیرین شد واز زبان او سرود نواخت» (آیتی، ۱۳۶۳: ۵۱۱).

احمد امین در مقاله ای چنین می نویسد: « نظامی به کمک استعارهٔ بالکنایه تصویری از چنگ به دست داده است. در گوشهٔ چنگ- که سر ابریشم ساز در آن است- گره های ابریشم، حلقه هایی را ایجاد می کند. این حلقه ها مانند گوشواره های دایره واری هستند که در گوش زیبا رویان آویخته می شود. از بناگوش زنان، موی آنان آویزان است وتار های چنگ نیز از همین گوشه ها به پایین آویخته اند (امین، ۱۳۸۵: ۹ – ۳۰).

ابیات قبل وصف نوا ونغمه های موسیقی است:

از این سو باربد چون بلبل مست — ز دیگر سو نکیسا چنگ در دست
فروغ شمع های عنبر آلود — بهشتی بود از آتش باغی از دود
نوا بازی کنان درپردهٔ تنگ — غزل گیسو کشان در دامن چنگ

بـه گـوش چنـگ در ابریـشم سـاز فکنـده حلقـه هـای محـرم آواز
ملک دل داده تـا مطـرب چـه سـازد کـدامین راه ودسـتان را نـوازد...
(نظامی،۱۳۸٦:۳۵۹)

در شرح زنجانی هیچ قرینه ای وجود ندارد که نشان دهد منظـور از محـرم، شـیرین است. شرح وحید دستگردی نیزنیاز به توضیح بیشتری دارد.

شرح ثروتیان بیشتر از دیگران گره گشایی کرده است. در مجموع، مـی تـوان گفـت نوایی که از ابریشم ساز بر می خواست، کاملاً مناسب وموزون بود وگوش چنگ را بـه زیبایی تمام زینت می داد. منظور از محرم نیز هماهنگی نغمه وآواز در موسـیقی اسـت. شاعر قصد داشته خوش نوا بودن وزیبایی الحان موسیقی را بـه تـصویر بکـشد وچنـین تصویری در ذهن وی بوده است: خمیدگی بالای چنگ به گوش آدمی تشبیه شده است و ابریشم ساز چون موی است. وحلقه های محرم آواز به خوش صـوت ونغمـه بـودن الحان موسیقی وتناسب آنها اشاره دارد.

۸- ز چوگان گـشته بیدسـتان همـه راه زمین زان بید صندل سـودن بـر مـاه[۸]

در مصراع دوم«صندل سودن بر ماه» مبهم است.

وحید دستگردی در شرح بیت می گوید:«زمین از آن بید بـر فـرق مـاه صـندل سـاز شده وچهرهٔ او را از خجالت آن ماهرویان سرخ کرده وحمره الخجـل را مـصداق بـوده است»(وحید دستگردی،۱۳۸۶:۱۲۳).

در ضبط زنجانی وثروتیان به جای «زمین»،«فلک»آمده است.

زنجانی می نویسد:«از صدای ضربات چوگانها ماه آسمان سر درد گرفته وبرای رفـع درد به سرش صندل مالیده بود (برای رفع درد صندل می مالیدند):

یکـی گـرز پـولاد بـر مغـز خـورد کسی گفت صندل بمالش به درد« سعدی»
(زنجانی،۱۳۷٦:۷۹)

ثروتیان معتقد است صندل سودن فلک اشاره است به رنگ سرخ یا لکهٔ سـرخ روی ماه. وی چند تعبیر مطرح می کند: «۱- فلک از آن همـه بیـد چوگـان وحـشتزده شـده،

صندل بر ماه سوده است تا ماه سختی یابد ودر برابر آن چوگانها نشکند ودلیل صندل سودن نیز رنگ ماه است؛۲-فلک از همان چوگان ها صندل بر ماه سوده وبرای آن چوگانها از ماه «گوی میدان» ساخته؛ ۳- از کثرت چوگان بوی خوش ورنگ چوگان تا ماه فلک فرا رفته است؛۴- فلک از سبزی بیدستان وکثرت بید شرمسار شده وسرخی رنگ ماه از شرمساری اوست»(ثروتیان:۱۳۶۶:۲۴۹).

سعیدی سیرجانی می نویسد:«چوب صندل سرخ رنگ است. در فضای غبارآلود وپر گرد و خاک، قرص ماه به سرخی می زند واندکی سرخ به نظر می رسد.میدان چوگان بازی از حرکت سم اسبان پر گرد وغبار است» (سعیدی سیرجانی،۱۳۶۷:۵۱).

«صندل» در لغت به معنای زیر آمده است:«چوب خوشبوی که بهترین نوع آن سرخ یا سپید است،مرد بزرگ سر،کفش،نوعی پارچه»(دهخدا،ذیل مدخل صندل) و«سودن» به معنای زیر آمده است:«ساییدن، تیز کردن، سوراخ کردن، کوبیدن، فروکردن، فرسوده شدن، مالیدن ولمس کردن، کهنه کردن و از بین بردن، زدودن وحک کردن، محو نمودن، دوشیزگی برداشتن، صیقل دادن» (دهخدا،ذیل مدخل سودن).

اما صندل سودن بر ماه، در هیچ یک از فرهنگها نیامده است ومنظور شاعر از این ترکیب دقیقاً مشخص نیست. شرح‌سعیدی سیرجانی نسبتاًصحیح است. اما هیچ یک از شروح کامل نیست وابهام این ترکیب حل نشده است.

- می رنگین زهی طاووس بی مار لب شیرین زهی خرمای بی خار[۹]

«طاووس بی مار» دراین بیت ابهام دارد.

زنجانی می گوید:«طاووس بی مار؛ یعنی طاووس زیبا و بی فریب» (زنجانی:۱۶۷۶:۸۷).

اما ثروتیان چنین می آورد:«طبق روایات ابلیس به راهنمایی طاووس و در بن دندان مار وارد بهشت شده.مناسبت ابلیس ومی (از نظر گناه واینکه می، پلیدی وگناهی از عمل شیطان است)، آشکار است.در ظاهر امر،طاووسی بی مار، طاووس زیبایی است که هیچ نوع گزندگی و خطر وعاقبت شوم در پی ندارد، ولی با تأمل در تفسیر آیه، به نظر

می آید که می، طاووسی است که ابلیس یا عمل او (گناه) را، بی هیچ پنهـان کردنـی در بن دندان ماربه بهشت می برد، واین امر دو کنایه دارد:۱- به بهشت می برد لیکن ابلیس یا می خواره را. کنایه است به لذت بخشی گناه؛ ۲- آشکار و بی هیچ ماری وبه تنهـایی به بهشت می برد.و در واقع، کنایهٔ زیر در این ترکیـب نهفتـه اسـت: مـی رنگـین چـون طاووسی زیباست و می خواره را خوش می کند و به بهشت خیالات و نـشأه مـی بـرد ولی گناهی آشکار است و در واقع، طاووسـی اسـت کـه بـی یـاری مار،ابلیـسی چـون میخواره را مستقیماً به بهشت می برد تا جوهر آدمی را بفریبد و لخت وعـور اور را بـه جهنم دنیا اندازد.»

آنچه مسلم است، ارتباط بین طاووس ومار است که بارها در متون به آن اشاره شده است:

باغی است طاووس رخش ماری است افـسونگر در او
شهری چون من بنهاده سر بر خط آن افسون نگـر
(خاقانی،۱۳۸۵:٦۲۰)

کی توانستی برون آورد آدم را از خلد گر نبودی راهبر ابلیس را طاووس و مـار
(سنایی، ۱۳٤۱:۱۸۸)

قـضا را مـار بـا طـاووس رخـشان بدیـد آنجـای ایـشان هـر دو دربـان
(عطار، ۱۳۷۱:۱۸٦)

در بیت مورد بحث نیز، شاعر ضمن اشاره به این ارتباط، قصد دارد ویژگی طاووس ومار را بیان کند؛ یعنی از طاووس، جلوه گری وشادابی و زیبایی او مد نظـر اسـت و از مار، ضرر داشتن ونیش او. طاووس بی مار؛ یعنی طـاووس بـدون ضـرر. بـا توجـه بـه مصراع دوم که لب شیرین در آن خرمایی بدون خار دانسته شده است، به نظر می رسـد در این بیت نیز شراب رنگین، خوشی بدون ضرر دانسته شده است؛ شرابی کـه شـادابی می بخشد، اما خماری ودردسر وتلخی ندارد.

۱۰- چو خسرو دید کایام آن عمل کـرد کمند افـزود وشـادروان بـدل کـرد[۱۰]

ابهام بیت در مصراع دوم است.

زنجانی می گوید:«کمند افزودن؛ یعنی وسیلهٔ گرفتاری را وسعت دادن وشادروان بدل کردن؛ یعنی وسایل بزم را تغییر دادن » (زنجانی، ۷۱:۱۳۷۶).

وحید دستگردی می گوید:« بر اندازهٔ کمند گرفتاری واندوه افزود و شادروان بلند را به کوتاه بدل کرد تا کمند بدان برسد. شادروان اینجا؛ یعنی زیر کنگره یا سردر خانه» (وحید دستگردی، ۱۳۸۶:۱۰۸).

و ثروتیان می گوید:« خیمه وخرگاه آسایش و بزم جمع کرد و جامهٔ رزم پوشید وسپاه گرد آورد»(ثروتیان، ۲۲۸:۱۳۶۶).

آیتی می نویسد: « فاعل «افزود وبدل کرد»، ایام است. کمند افزودن وشادروان بدل کردن (سرا پرده عوض کردن)، کنایه ازپایگاه والاتر دادن است »(آیتی،۳۹۲:۱۳۶۳)

شرح آیتی وثروتیان ربط چندانی به ابیات قبل ندارد. ابیات قبل وصف آگاهی خسرو از مرگ پدر است و شاعر می گوید:

ز نزدیکان تخت خسروانی — نبشته هر یکی حرفی نهانی
که زنهار آمدن را کار فرمای — جهان از دست شد تعجیل بنمای
گرت سر در گل است آنجا مشویش — و گر لب با سخن با کس مگویش
چو خسرو دید کایام آن عمل کرد — کمند افزود وشادروان بدل کرد
درستش شد که این دوران بد عهد — بقم با نیل دارد سرکه با شهد...
(نظامی، ۱۰۸:۱۳۸٦)

فاعل بیت خسرو است نه ایام. شرح وحید دستگردی و زنجانی صحیح تر به نظر می رسد. البته، شرح ثروتیان هم بی وجه نیست.

نتیجه گیری:

همان طور که در مقدمه نیز اشاره شد، نظامی شاعری ترکیب آفرین است. در طی این مقاله نیز شاهد نمونه هایی از این ترکیبات بودیم. نیروی تخیل شگفت آور نظامی در تصویر صحنه، به کارگیری کلمه ها ولفظ ها در کمال زیبایی و آوردن تشبیهات و

استعارات قوی فوق العاده است. ترکیبات کنایی زیادی در آثار نظامی، بخصوص منظومه **خسرو وشیرین** آمده است که قدرت ترکیب سازی، ایجاز و تسلط به واژگان را در این شاعرنشان می دهد. نظامی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه وابداع مضامین نو و دلپسند در هر مورد و تصویر جزئیات ونیروی تخیل و دقت در وصف و ایجاد مناظر بدیع و ریزه کاری در توصیف طبیعت و اشخاص و حالات و به کاربردن تشبهات و استعارات مطبوع و نو در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته است. در منظومه **خسرو وشیرین** حدود پنجاه –شصت بیت بسیار مبهم و پیچیده است که مشکل آنها با هیچ لغتنامه و فرهنگ خاصی حل نمی شود؛ حتی استادان وشارحان این منظومه نیز به ابهام این ابیات اشاره کرده اند و فقط حدس و گمان هایی را در مورد این ابیات مطرح کرده اند. هدف ما در این مقاله، معنی کردن ابیات و پرداختن به معنی دقیق نکات مبهم نبود، بلکه فقط طرح نمونه هایی از ابهامات **خسرو وشیرین** بود. امید است خواننده مستعد و توانا با خواندن این مقاله نکاتی را دریابد که به مانیز در فهم معنی ابیات کمک کند.

پی‌نوشتها:

۱- وحید دستگردی: ب۱: ۳۰؛ ثروتیان: ب ۶۸: ۱۰۹؛ زنجانی: ب۴۳۲: ۲۰.

۲- وحید دستگردی: ب ۴: ۱۰۸؛ ثروتیان: ب۶: ۲۲۷؛ زنجانی: ب ۱۶۰۰: ۷۰.

۳- وحید دستگردی: ب ۵: ۱۱۴؛ ثروتیان: ب ۱۹: ۲۳۷؛ زنجانی: ب ۱۶۸۷: ۷۴.

۴- وحید دستگردی: ب ۸: ۲۷۴؛ ثروتیان: ب ۱۸: ۴۵۱؛ زنجانی: ب ۳۶۸۰: ۱۶۱.

۵- وحید دستگردی: ب ۳: ۳۹۷؛ ثروتیان: ب ۱۴۵: ۶۴۵؛ زنجانی: ب۵۴۲۵: ۲۳۸.

۶- وحید دستگردی: ب ۳: ۲۸۱؛ ثروتیان: ب ۵۰: ۴۶۲؛ زنجانی: ب ۳۷۸۳: ۱۶۶.

۷- وحید دستگردی: ب ۵: ۳۵۹؛ ثروتیان: ب ۱۲۴: ۵۸۳؛ زنجانی: ب ۴۸۸۷: ۲۱۴.

۸- وحید دستگردی: ب ۵: ۱۳۹؛ ثروتیان: ب ۵۳: ۲۴۹؛ زنجانی: ب ۱۷۸۹: ۷۹.

۹- وحید دستگردی: ب ۵: ۱۳۹؛ ثروتیان: ب ۵۴: ۲۷۰؛ زنجانی: ب ۱۹۸۶: ۸۷۱.

۱۰- وحید دستگردی: ب ۱۲: ۱۰۸؛ ثروتیان: ب ۱۴: ۲۲۸؛ زنجانی: ب ۱۶۰۸: ۷۱.

منابع:

۱- آیتی، عبد المحمد .(۱۳۶۳). **داستان خسرو و شیرین**، تهران: اساطیر.

۲- امین، احمد ومنصور میرزا نیا ومحمد علی افخمی خیرآبادی .(۱۳۸۵). «برون از پرده: جستاری در تصاویر برساختهٔ نظامی با ابزار موسیقی در پنج گنج »، **پژوهش های ادبی**، ش۱۴: ۳۰ – ۹.

۳. انوری، علی بن محمد .(۱۳۴۷). **دیوان**، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی – فرهنگی.

۴- خاقانی، افضل الدین بدیل .(۱۳۸۵). **دیوان**، تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار.

۵- دهخدا، علی اکبر، **لغتنامه** دهخدا.

۶- سعیدی سیرجانی، علی اکبر .(۱۳۶۷). **سیمای دو زن**، تهران: نشر نو.

۷. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم .(۱۳۴۱). **دیوان**، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: ابن سینا.

۸- عطار، شیخ فرید الدین .(۱۳۷۱). **جوهر الذات**، تهران: اشراقیه.

۹- قوامی رازی .(۱۳۳۴). **دیوان**، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: سپهر.

۱۰- نظامی، الیاس بن یوسف .(۱۳۶۶). **خسرو وشیرین**، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: طوس.

۱۱- _____ .(۱۳۷۶). **خسرو وشیرین**، تصحیح برات زنجانی، دانشگاه تهران.

۱۲- _____ .(۱۳۸۶). **خسرو وشیرین**، تصحیح وحید دستگردی، تهران: قطره.

۱۳- _____ .(۱۳۳۵). **شرفنامه**، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ابن سینا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی